

نقدی بر تصحیح رضا انزابی‌نژاد از مقامات حمیدی

مختار ابراهیمی* - علی یاری**

چکیده

مقامات حمیدی از شاهکارهای زبان فارسی است که قاضی حمیدالدین آن را در سده ششم هجری به نثر فنی نوشته است. مقامه‌نویسی از شمار گونه‌های ادبی است که بر ساختار روایت و قصه‌پردازی متکی است. مقامه‌پردازی در زبان فارسی با تفاوت‌هایی، برداشت‌گونه‌ای از نوع تازی آن است. مبدع ساخت و درون‌مایه این گونه ادبی را بدیع‌الزمان همدانی می‌دانند. از مقامات حمیدی دست کم چهار چاپ منتشر شده است. چاپ رضا انزابی‌نژاد از این اثر، بهترین نسخه‌ای است که تا حدودی نزدیک به معیارهای تصحیح انتقادی متون است. با این همه، به دلیل غفلت از برخی هنجارهای سبک‌شناختی و نیز سهل‌انگاری‌هایی که در ویرایش متن رخ داده است، ضبط بسیاری از پاره‌های متن به نابه‌سامانی‌هایی کشیده است. در این مقاله ضمن بررسی مهم‌ترین ناهمسانی‌های این متن، روشن شده است که تصحیح و ویرایش دوباره مقامات حمیدی ضرورتی انکارناپذیر است.

واژه‌های کلیدی

مقامات حمیدی، قاضی حمیدالدین، نثر فنی، تصحیح.

درآمد

مقامه‌پردازی آن‌گونه که مشهور است از ابداعات بدیع‌الزمان همدانی، ایرانی تازی‌نویس سده چهارم هجری است، هرچند سرچشمه‌های این گونه ادبی را در ادب تازی و فارسی، هم به کسانی جز بدیع‌الزمان همدانی نیز رسانده‌اند (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۸-۱۰) و هم وجه نام‌گذاری آن را تا حدودی متأثر از فرهنگ و ادب پارسی دانسته‌اند.^۱

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز: moktarebrahimi@scu.ac.ir
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز: aliyari1974@gmail.com

نثر فنی جریان‌ی پرتوان است که از سده ششم هجری و پس از تجربه سبک‌های نثر مرسل و موزون در فارسی دری پدید آمد. در این سده، ابوالمعالی نصرالله منشی، افزون بر موزون‌نویسی و موزانه و ازدواج، با هنرمندی تمام و با بهره‌گیری از توصیف و تشبیه و تمثیل و... نثری آفرید که از جنبه‌های گوناگون با شعر پهلو می‌زد.

شیوه نثر فنی آن‌گونه بر ذهن و زبان نویسندگان اثر گذاشت و از سوی اهل فضل پذیرفته و ستوده شد که به مهم‌ترین کارمایه صنعت‌گری نویسندگان سده ششم و یکی دو سده بعد در عرصه‌های گوناگون نوشتار بدل شد تا آن‌جا که به نثر مصنوع و متکلف دوره مغول انجامید.

از جمله گونه‌هایی که به دلیل ماهیت ادبی، زمینه هنرنمایی نویسندگان نثر فنی را بیش از دیگر گونه‌ها فراهم می‌آورد، فنّ مقامه‌نویسی بود اما چنان‌که می‌دانیم قلمرو مقامه‌پردازی چندان در عرصه زبان فارسی گسترش نیافت و جز مقامات حمیدی اثری چشمگیر و نامدار در این گونه به زبان فارسی آفریده نشده و مقامه‌پردازی نیز چندان پیگیری نشده است (ر.ک. ابراهیمی حریری، ۱۳۶۶: ۳۸۹-۳۷۷) از میان پژوهندگان نثر فارسی نخست استاد بهار، گلستان سعدی را نیز از گونه مقامات دانسته و آن را «ثانی‌اثنین مقامات قاضی حمیدالدین» به شمار آورده است و البته گلستان را به سبب «ابتکار و ابتداع و چابک‌دستی و صنعتگری» سعدی و پرهیز او از تقلید، بر مقامات حمیدی ترجیح نهاده است (بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۳). پس از استاد بهار، دیگرانی از جمله حسین خطیبی نیز بر شیوه او رفته و مقامات حمیدی و گلستان را از یک گونه به شمار آورده‌اند (خطیبی، ۱۳۹۰: ۶۰۲-۵۵۹).

قاضی حمیدالدین بلخی و مقامه‌نویسی

قاضی حمیدالدین عمر بن محمودی بلخی، از برجستگان اهل فضل سده ششم هجری و اثر نام‌بردار او مقامات حمیدی است. وی این کتاب را در بیست و سه مقامه^۲ و به سبک نثر فنی پرداخته است. در مدارک متعددی که از روزگار قاضی حمیدالدین و پس از آن در دست داریم، نویسندگان همواره او و این اثر را ستوده‌اند. گویا در ماجرای هجو بلخ که منسوب به انوری ایبوردی است و موجب گرفتاری شاعر شد و او را که از قضا آن روزها در بلخ به سر می‌برد بازداشتند و معجز بر سرش کردند و در شهر گرداندند و در پی کشتن او بودند، برخی از بزرگان شهر بلخ از جمله همین قاضی حمیدالدین از شاعر بخت‌برگشته پشتیبانی کردند و جان او را نجات دادند. انوری در ضمن سروده‌ای به مطلع «ای مسلمانان! فغان از دور چرخ چنبری / وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری» که به جبران هجویه منسوب به خود درباره بلخ پرداخته، فضل و هنر قاضی حمیدالدین را بسیار ستوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱).

مقامات حمیدی از جمله آثار نثر فارسی است که از هنگام تألیف همواره کتابی ارجمند به شمار می‌آمده است و طبقه دبیران و مترسلان را فایده‌ها می‌رسانده است. از همین رو، نظامی عروضی در چهارمقاله، هنگام بحث از ضرورت مطالعه دبیران آثار پیشینیان را، پس از یادکرد کلام پروردگار و آثار صحابه، خواندن مقامات حمیدی را نیز در کنار مقامات حریری و توقیات بلعمی و دیگر آثار و دیوان‌های شعر پارسی و تازی «موجب تشحیذ خاطر و صیقل دماغ و افروختن طبع» می‌داند (نظامی عروضی، ۱۳۷۵: ۲۲).

افزون بر مقامات، عوفی در لباب‌الالباب نوشته‌های دیگری هم‌چون قدح المعنی فی مدح المعنی، حنین المستجیر الی حضره المجیر، منیه الرّاجی فی جوهر التّاجی و... به قاضی حمیدالدین نسبت داده است و در ستایش او و کتاب مقامات

نوشته است: «صاحب مقامات و صاحب ذیل کرامات... لفظ او چون راحی که به ریحان مطیب گشته بود یا شمولی که به مهلب شمال نهاده باشد... و چند رسایل را وسایل حصول مقاصد خود ساخته است و در هر یک در متانت به مثابتی است که آب طراوت سحر برده است و بازار حلاوت غسل به دست کساد سپرده. یکی از آن جمله مقامات است... و اگرچه در سخن، مراعات جانب سجع کرده چنانکه اهوازی در نثر تازی و امام رشیدالدین وطواط در ترسل، فاما جایی که در سخن از حد تکلف می‌گذرد، لطافتی دارد به غایت و اشعار او به غایت لطیف است» (عوفی، ۱۳۸۹: ۲۲۶/۱).

سعدالدین وراوینی نیز با آن که بر نثر کم‌مانند نصرالله منشی در کلیله و دمنه خرده‌ها می‌گیرد، در یادکرد از مقامات، از ستایش مقامات و سبک قاضی حمیدالدین فروگذار نمی‌کند (ورایینی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹). انوری ایبوردی نیز مقامات حمیدی را به نیکی ستوده است (انوری، ۱۳۴۰: ۵۲۳/۲).

ملک‌الشعرا بهار ضمن اشاره به پرهیز قاضی حمیدالدین از کاربرد عبارات دشوار، برخی مقامه‌های او را بسیار ساده و سهل می‌داند و برخلاف سعدالدین وراوینی، بر این باور است نثر فنی مقامات حمیدی از نظر پختگی و جزالت به پای کلیله و دمنه نمی‌رسد اما برخی شعرهای قاضی حمیدالدین را در شمار شعرهای خوب و مطبوع سده‌های پنجم و ششم می‌داند و پاره ای مطالب ادبی و فلسفی کتاب مقامات را گواه فضل نویسنده می‌شمارد (بهار، ۱۳۹۰: ۳۴۴/۲-۳۴۳).

نظری بر متن مصحح مقامات حمیدی

از متن مقامات حمیدی در روزگار ما دست کم چهار نسخه چاپی منتشر شده است: چاپ علی‌اصغر شمیم (تبریز - ۱۳۱۲ ش.)، چاپ سید علی‌اکبر ابرقویی (اصفهان - ۱۳۳۹ ش.)، چاپ شرکت تعاونی و نشر بین‌الملل (تهران - ۱۳۶۲ ش.) و چاپ رضا انزابی نژاد (تهران - ۱۳۶۵ ش.). چاپ‌های نخست و دوم بی تصحیح علمی و انتقادی منتشر شده‌اند و چاپ شرکت تعاونی نشر بین‌الملل نیز در واقع همان نسخه چاپ اصفهان است بی کم و کاست و البته با حذف نام گردآورنده آن چاپ^۱. نسخه‌ای که انزابی نژاد تصحیح و منتشر کرده است، بهترین چاپ موجود از این شاهکار مقامه‌پردازی در زبان فارسی است. با این همه، در این چاپ نیز که مصحح فاضل کوشیده است مقامات حمیدی را بر اساس موازین علمی و نقد متون تصحیح کند و متنی منقح از میان نسخه‌های موجود تدوین و منتشر نماید، به دلایلی که در پی خواهد آمد، خطاهای بسیاری راه یافته است که از اعتبار علمی آن می‌کاهد و ضرورت پرداختن به تصحیح دیگری از این متن را آشکار می‌کند.

تصحیح انزابی نژاد را مرکز نشر دانشگاهی، نخست در سال ۱۳۶۵ در دسترس خوانندگان و شیفتگان نثر کهن فارسی دری گذاشت و از آن زمان تا کنون، چندین چاپ دیگر از این نسخه روانه بازار نشر شده است. کتاب در سه بخش شامل پیش‌گفتار، متن مقامات و تعلیقات افزوده‌ها و فهرست‌ها فراهم آمده است. مصحح گرامی در پیش‌گفتاری موجز و مفید، ضمن به دست دادن سیمایی از زندگی و آثار قاضی حمیدالدین، درباره فنّ مقامه‌نویسی در ادب فارسی و تازی چکیده‌وار سخن گفته و اشاره کرده است با وجود نوشتار ممتّع استاد بهار در کتاب سبک‌شناسی در خصوص ویژگی‌های لفظی و معنوی و سبکی مقامات حمیدی، نیز کتاب مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی نوشته فارس ابراهیمی حریری، از پرداختن بیش‌تر به مباحث سبک‌شناختی مقامات پرهیز شده است.

گفتنی است مصحح گرامی در پیش‌گفتار یاد شده، هفت اثر را به قاضی حمیدالدین منسوب دانسته است و در

گزیده‌ای نیز که از این کتاب منتشر کرده است، اثری را با نام «مثنوی سفرنامه مرو» در شمار آثار او آورده است (نک. قاضی حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۰: ۱۶). نظر به اهمیت این شاهکار ادب فارسی و این که تصحیح انزایی نژاد تنها متن معتبر چاپی موجود از مقامات حمیدی است و ناگزیر در تحقیقات دانشگاهی مورد استناد قرار می‌گیرد، پاره‌ای از کاستی‌های این چاپ را مرور می‌کنیم:

۱- چنان‌که می‌دانیم، مصححان و متن‌پژوهانی که در تصحیحات خویش معیارهای علمی را پیش چشم دارند، در پیشانی کار خود، نسخه‌بدل‌هایی را که معتبر دانسته و به آن‌ها ارجاع داده‌اند، با کوتاه‌نوشت‌هایی روشن می‌کنند. در متن مورد نظر، مصحح فاضل در پیش‌گفتار کتاب، پس از بحثی بسیار مختصر اما ارزشمند در باب نام و نسب قاضی حمیدالدین و مقامه و مقامه‌نویسی و مقامات حمیدی، هفت نسخه‌بدل خطی و دو نسخه‌بدل چاپی برای تصحیح خود معرفی کرده است: نسخه خطی کتاب‌خانه عارف حکمت مدینه (مدینه) که نسخه اساس کار بوده است، نسخه خطی بریتیش میوزیوم لندن (ل)، نسخه خطی طوپقپوسرای استانبول (ت)، نسخه خطی کتابخانه مجلس سنا (سنا)، دو نسخه خطی از کتابخانه مجلس شورای ملی (ش ۱ و ش ۲)، نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، نسخه چاپی علی‌اصغر شمیم (تبریز - ۱۳۱۲) و نسخه چاپی سید علی‌اکبر ابرقویی (اصفهان - ۱۳۴۴) (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۵).

مصحح از میان این نسخه‌ها، نسخه خطی کتابخانه عارف حکمت مدینه را به دلیل قدمت نسخه اساس قرار داده است (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۷). چنان‌که دیدیم، از میان این نسخه‌ها، شش نسخه با کوتاه‌نوشت مشخص شده‌اند اما نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز و دو نسخه چاپی این ویژگی را ندارند. از این رو، اختلاف متن اساس با این نسخه‌ها در گزارش‌هایی که مصحح در پی‌نوشت مقامات به دست داده است، روشن نیست. به ویژه آنکه مصحح گرامی، ضمن نظری انتقادی درباره دو نسخه چاپی گفته است این دو نسخه را «با وجود این که هیچ یک از دو نسخه تصحیح انتقادی نشده و جز به ندرت، به اختلاف نسخه‌ها اشاره نشده - و کم نیست اشتباهات تصحیحی و اندک نیست توضیحات غیر مقنع و یا نادرست - همواره پیش چشم داشته‌ام و در بسیار جا در موارد اختلافی از این دو کمک گرفته‌ام» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۷)، اما در هیچ جا، در گزارش نسخه‌بدل‌ها نشانی این کمک گرفتن‌ها و برای نمونه، سخنی از ترجیح ضبطی از این نسخه‌ها بر نسخه‌ی اساس نیامده است. اختلاف نسخه‌ی خطی کتابخانه ملی تبریز نیز با نسخه اساس در هیچ پی‌نوشتی به دست داده نشده است و همان‌گونه که یاد شد به طور کلی این نسخه خطی با کوتاه‌نوشت نیز در مقدمه مشخص نشده است.

۲- نکته دیگری که درباره کاستی‌های پیش‌گفتار این تصحیح گفتنی است، آن است که بایسته بود مصحح فاضل به شیوه مرسوم، تمام نشانه‌ها و کوتاه‌نوشت‌هایی را که در تصحیح خویش به کار می‌برد، روشن کند تا خوانندگان در درک متن دچار ابهام و سردرگمی نشوند. گویا از آن‌جا که مصحح بنا را بر اختصار گذاشته، از روشن کردن برخی از این کوتاه‌نوشت‌ها پرهیز کرده است. همین موضوع در صفحه‌های گوناگون به سردرگمی خواننده می‌انجامد و کوشش او برای فهم این نشانه‌ها راه به جایی نمی‌برد. نمونه را، در سراسر متن مقامات، مصحح از دو کوتاه‌نوشت «الف» و «ب» به گونه زنجیره‌وار، میان قلاب و در پایان برخی از عبارات یا ابیات سود برده است، بی آن که روشن کند معنای این نشانه‌گذاری چیست. برای نمونه بنگرید به این پاره از مقدمه مقامات حمیدی:

«پس به ضرورت این اقتراح صورت این الواح پیش بایست نهاد و این قفل عقل را بدین مفتاح بایست گشاد و معول

در این تلفیق [۳-الف] روحانی، بر توفیق یزدانی بایست کرد»^۶ (۲۳).

باید یادآور شد ضمن آن که این گونه کوتاه‌نوشت‌ها بر ابهام متن افزوده است، کوتاه‌نوشت «الف» از همین شماره ۳ آغاز می‌شود و روشن نیست چرا شماره‌های ۱ و ۲ ساقط شده است. در پاره‌ای دیگر از مقامه نخست می‌خوانیم:

«خود این منیت چون خط معماً مشکل بود و این بغیت چون اسم بی مسماً [ب-۴] بی حاصل» (۲۵).

و روشن نیست زنجیره این شماره‌ها که در قلاب آمده و تا پایان کتاب پیش رفته است (الف از ۳ تا ۱۲۷ و ب از ۱ تا ۱۰۵)، چه کارکردی در تصحیح متن داشته است و قرار بوده کدام جنبه از ابهام متن را بر خواننده بگشاید. در ضمن، شماره «الف-۱۲۵» در صفحه ۲۱۰ نادرست است و باید «الف-۱۲۶» می‌آمد.

۳- نشانه دیگری که مصحح گرامی در شرح نسخه‌بدل‌ها از آن سود جسته و در پیش‌گفتار به آن اشاره‌ای نشده است، نشانه خط تیره (-) است، از این رو کاربرد آن گویا نیست. برای نمونه، یکی از صورت‌های ارجاع به نسخه‌بدل‌ها (شماره ۴ از مقامه نخست) چنین است: «۴-ت، ل، سنا: - جوانی» (۲۹) و روشن نیست خط تیره پیش از «جوانی» به چه معنایی آمده است. بهتر بود مصحح چنین نشانه‌هایی را توضیح می‌داد زیرا در موارد پر شماری از این نشانه در شرح نسخه‌بدل‌ها سود برده است.

۴- گاه در پانویشت صفحه‌ای، کوتاه‌نوشتی آمده است بی آن‌که مصحح یادآوری کرده باشد آن را به چه مفهومی به کار برده است. برای نمونه در توضیح واژه «عقیلی» در این عبارت: «یمانی بر میان و عقیلی در زیر ران» (۴۰)، در پانویشت صفحه می‌خوانیم: «۲. عقیلی: ظ. شتر یا اسب منسوب به عقيله که مشهور بوده است» (۴۰). این جا نیز مصحح روشن نکرده است که کوتاه‌نوشت «ظ» در این عبارت به چه منظور آمده است.

۵- درباره گزارش نسخه‌بدل‌ها بایسته است به چند گزاره اشاره شود:

۱-۵) مصحح گرامی گزارش نسخه‌بدل‌ها را به پی‌نوشت هر مقامه برده و برگردان عبارت‌های تازی و برخی توضیحات را در پانویشت صفحات آورده است. بهتر آن بود که اختلافات نسخه‌بدل‌ها در پانویشت صفحه مربوط می‌آمد تا کار خوانندگان علاقه‌مند در مقایسه آن‌ها آسان‌تر باشد. در چنین صورتی، از مراجعه پیوسته به پایان مقامه که روند خوانش را مختل می‌کند، پرهیز می‌شد.

۲-۵) گزارش بسیاری از نسخه‌بدل‌ها نه تنها از موازین نقد علمی متون دور است بلکه به آشفتگی متن و فرجه شده بخش پی‌نوشت هر مقامه (گزارش نسخه‌بدل‌ها) انجامیده است زیرا کارکرد گزارش نسخه بدل هنگامی کارساز است و خواننده را سودمند می‌افتد که با نسخه اساس مصحح ناهمسانی در میان باشد. در متن مصحح مقامات حمیدی، بخش زیادی از گزارش نسخه‌بدل‌ها با متن نسخه اساس همسان است. از این رو، گزارش آن‌ها تنها به پر حجم شدن ارجاعات انجامیده است. نمونه را در مقامه ششم (فی السکباج) می‌خوانیم:

«از این است که قَسَم آزادگان و عهد حلال‌زادگان است؛ چنان‌که گفته‌اند...» (۶۸).

در بالای «گفته‌اند» شماره ارجاع ۱۱۲ آمده است. هنگامی که خواننده به گزارش این شماره در پی‌نوشت رجوع می‌کند، می‌خواند: «۱۱۲-ل: - چنان‌که گفته‌اند» (۷۵)؛ یعنی در نسخه لندن (= ل) نیز همان ضبط شده که در نسخه اساس مصحح آمده است. از این رو، چنین ارجاعاتی به نسخه‌بدل‌ها نه تنها کارگشا نیست بلکه بیهوده است و وقت‌گیر.

برای آن‌که خوانندگان گرامی با این نابسامانی در گزارش نسخه‌بدل‌های مقامات حمیدی آشنا شوند، تنها به ارجاعات بی‌مورد به نسخه‌بدل‌های مقامه دوم بسنده می‌شود و یادآور می‌گردد در تمام مقامه‌های دیگر نیز این آشفتگی به چشم می‌خورد. در مقامه مورد نظر، متن نسخه اساس با ارجاعات شماره ۹۰ و ۸۲، ۶۴، ۵۶، ۵۴، ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۶، ۳۳، ۳۰، ۲۷، ۲۰، ۱۰، ۳ هیچ‌گونه تفاوتی ندارد و تمام این ارجاعات زاید و گزارش آن‌ها خلاف هنجارهای مرسوم علمی در تصحیح انتقادی متون است و جز آشفته کردن تصحیح کارکردی دیگر ندارند.

۶- در متن مقامه‌ها دو گونه شماره برای ارجاع به چشم می‌خورد. شماره‌های درون پرانتز (ارجاع به پانوش) که برای برگردان عبارت‌های تازی یا بیان توضیحات استفاده شده‌اند و زنجیره شماره‌هایی که بی‌پرانتز آمده‌اند و مربوط به گزارش نسخه‌بدل‌ها هستند. پیشتر یادآور شدیم که بهتر بود گزارش نسخه‌بدل‌ها در پانوش هر صفحه می‌آمد اما درباره شماره‌های ارجاع به پانوش (شماره‌های درون پرانتز) این نکته گفتنی است که در بسیاری از آن‌ها هنگامی که خواننده در پی یافتن توضیحی به پانوش مراجعه می‌کند، متوجه می‌شود برای درک و دریافت توضیح آن شماره باید به بخش تعلیقات مقامه مورد نظر برود. گویی این شماره‌ها جز نقش میانجی کارکردی دیگر ندارند. برای نمونه در مقامه سوم می‌خوانیم:

«کافور پیری قطر مجرمان سلوت است و مشک جوانی، عطر محرمان خلوت^(۳)؛ ابلیس تا در اوان جوانی بود، مقبول حضرت بود.^(۴) چون در زمان پیری شد، مخذول خدمت گشت. آدم تا در مهد بدایت بود، مسجود بود.^(۵) چون به عهد نهایت رسید، محسود شد. اگر پیری علت احترام بودی، موسی چهارده روزه دست در محاسن فرعون چهارصد ساله نزدی^(۶) و اگر بزرگتری سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دو روزه بر تخت نبوت یحیی زکریا نشست^(۷)» (۳۳). در مراجعه به پانوش همین صفحه برای درک توضیح عبارت‌هایی که با شماره ارجاع مشخص شده‌اند، می‌خوانیم: «۳، ۴، ۵، ۶، ۷. ر.ک. تعلیقات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵» از این رو یادآور می‌شود این‌گونه ارجاع دادن از موازین و هنجارهای علمی دور است و بهتر بود این ارجاعات مستقیماً به تعلیقات صورت می‌گرفت.

۷- ضبط‌های فاسد بسیاری به متن راه یافته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۷-۱) چنان‌که یاد شد، از میان نسخه‌های خطی مورد استفاده مصحح فاضل، نسخه خطی کتابخانه عارف حکمت مدینه (مدینه) به دلیل قدمت، اساس تصحیح قرار گرفته است. با آن‌که مصحح در پیش‌گفتار نوشته است: «در مواردی که ضبط مدینه اشتباه مسلم بوده، قدمت نسخه را توجیه‌کننده اشتباه ناسخ ندانسته، ضبط نسخه یا نسخه‌های مرجح در متن آورده شده و نسخه اصل، در پاورقی قید شده است» (۱۷) و گذشته از این‌که گزارش نسخه‌بدل‌ها در پاورقی نیست بلکه در پی‌نوشت و در پایان مقامه آورده شده است، باید گفت:

۷-۱-۱) مصحح گاه با وجود فساد نسخه اساس، ضبط آن را ترجیح نهاده و در متن ثبت کرده است. برای نمونه بنگرید به این پاره از مقامه نهم:

«بساطی دیدم کشیده و سیماطی درهم تنیده؛ مسندی نهاده و جمعی بر قدم انتظار ایستاده، نُقبای ملیح و خطبای فصیح بر هر طرفی نشسته، یک فرقه در خرقة عباسی و یک زمره در کسوت شیعی» (۹۵).

به جای «شیعی» در نسخه‌بدل‌های ل (= لندن) و ش ۱ و ۲ (= مجلس شورای ملی)، «سیمایی» آمده است. نسخه سنا (= مجلس سنا) ضبط کرده است: «شبعی خیر بلاس» که به نظر بی‌معناست. در نسخه چاپی ابرقویی، به جای «شیعی»،

«قرطاسی» (یعنی کاغذ و در معنی جامه سفید) ضبط شده است.

موضوع این مقامه، مناظره‌ای است بین «سنی» و «مُلحد» (= شیعی یا معتزلی). به همین دلیل، کاتبان یا ناسخان که «سیمایی» یا «قرطاسی» را در جایگاه قرینه غریب دانسته‌اند، به مقتضای مقال و البته با غفلت از ساختار و سبک نثر فنی، «شیعی» را جایگزین آن دو واژه محتمل کرده‌اند و مصحح گرامی نیز آن را ترجیح نهاده است. استناد ما درباره نادرست بودن ضبط موجود، سجع و قرینه‌هایی است که قاضی حمیدالدین در همین عبارت‌های یاد شده پرداخته است. چنانچه قرینه‌ها را بنگریم: (بساط و سماط)، (نهاده و ایستاده) و (ملیح و فصیح)، روشن است که سجع‌پردازی مانند قاضی حمیدالدین، نمی‌توانسته است «عبّاسی» را با قرینه‌ای با وزن و آهنگ «شیعی» آورده باشد.

۷-۱-۲) در همین مقامه یاد شده (مقامه نهم)، ضبط مصرعی از یک قطعه شعر فارسی در بحر مضارع، غلط مسلم است. این ضبط نادرست یا در نتیجه اعتماد به نسخه اساس روی داده است یا باید آن را از مقوله اشکالات پُر شمار حروف‌چینی به شمار بیاوریم:

عقل آن است که شمع هدایت به دست اوست	چرخ بلندقامت بر رفته، پست اوست
اوج سپهر کی رسد آن‌جا که گنه اوست	وهم من و تو کی رسد آن‌جا که هست اوست

(۹۸).

روشن است که به استناد وزن شعر که در بحر مضارع سروده شده، در لخت نخست از بیت اول، «عقل است آن‌که» درست است. گفتنی است ضبط نسخه چاپی ابرقویی نیز پیشنهاد ما را تأیید می‌کند.

۷-۱-۳) در مقامه چهارم، مصحح نسخه اساس را با وجود قطعی بودن فساد ضبط آن، ارجح دانسته و پاره‌ای از متن را چنین آورده است:

«و سوسن آزاد با بلبل استاد می‌گوید: ای مدعی کذاب و ای صیرفی قلاب! سی روز ببویی و فراموش کنی و یک ماه بگویی و خاموش شوی. چون من باش که جز بر یک قدم نپویم و با ده زبان یک سخن نگویم» (۴۸).

در ارجاع شماره ۶۰، گفته شده است که در نسخه شماره یک مجلس شورای ملی، به جای «بگویی»، «نوا گویی» آمده است. ضبط ارجح بی‌گمان همین «نوا گویی» است زیرا در صورت پذیرش نسخه بدل، بیتی بر وزن رباعی خواهیم داشت. «او» میانه عبارت نیز بی‌گمان افزوده کاتبان و ناسخان ناآگاه بوده است. اکنون همین پاره را با پذیرش نسخه بدل می‌خوانیم:

و سوسن آزاد با بلبل استاد می‌گوید: ای مدعی کذاب و ای صیرفی قلاب!

سی روز ببویی و فراموش کنی یک ماه نواگویی و خاموش شوی؟

چون من باش که جز بر یک قدم نپویم و با ده زبان یک سخن نگویم.

گفتنی است در نسخه چاپی سیدعلی اکبر ابرقویی نیز ضبط مورد نظر ما (با حفظ صورت شعری نوشتار) آمده است، با این تفاوت که ایشان به جای «نوا گویی»، «نوا کنی» و به جای «خاموش شوی»، «خاموش کنی» آورده است و به نظر می‌رسد ضبط درست همین باشد:

سی روز ببویی و فراموش کنی یک ماه نواگویی و خاموش کنی؟

۷-۱-۴) ضبط فاسد دیگری که بنا به اصیل پنداشتن نسخه اساس (= مدینه) در تصحیح مورد نظر روی داده، پاره‌ای است از مقامه هفتم (فی السیاح)، جایی که در توصیف سگّه زر می‌خوانیم:

«گفتم چه گویی در دیناری مدور، چون رخساره معشوقان رنگین و چون سایه رقیبان سنگین، درمان عاشقان شیدا و طعمه معشوقان رعنا؟! بستد و بنواخت و بر ناخن انداخت» (۷۹).

در چاپ ابرقویی، به جای «بر ناخن برانداخت»، «به ناخن برانداخت» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۸۵) آمده و با توضیحی که در پی خواهد آمد، روشن می‌شود که ضبط انزایی نژاد از این عبارت فاسد است. «انداختن» به معنای برانداز کردن و سنجیدن آمده است و در توضیح «به ناخن برانداختن» سگّه زر، باید یادآور شد در قدیم «برای آزمودن سگّه طلا، با سر ناخن بر آن خراشی می‌دادند» (خاقانی، ۱۳۸۵ الف: ۲۴۵). از این رو، همواره حرف اضافه «به» در آثار ادیبانی که این تعبیر را به کار برده‌اند، دیده می‌شود و مراد از این عبارت همان خراشیدن سگّه زر به قصد اطمینان از خلوص آن است:

سگّه روی به ناخن بخراشید چو زر خون به رنگ شفق از چشمه خور بگشاید

(خاقانی، ۱۳۸۵ ب: ۱۶۱)

دیده را از سیل خون افکندمی در ناخنه بس به ناخن رخ چو زر ناخنی بشخودی

(خاقانی، ۱۳۸۵ ب: ۴۴۲)

بتراش زر به ناخن از کان و چاره‌ای ساز پنهان مدار زر را بی زر صنم نهان است

(مولانا، ۱۳۶۳: ۲۵۳)

نکته دیگری که بایسته است در این مجال یادآور شویم این است که چون مصحح گرامی ضبط «بر» را به جای «به» اصیل دانسته، در تعلیقات همین مقامه نوشته است:

«بر ناخن انداختن: به معنی سنجیدن، در سیاست‌نامه نیز به همین معنی به کار رفته است: و هر یکی چون گفتار و رای یکدیگر بشنوند و براندازند، رای صواب از آن پدید آید (سیاست‌نامه، تصحیح هیوبرت دارک، ص ۱۱۷). بعید هم نیست در متن مقامات، به معنی عیار و خلوص سگّه را ارزیابی کردن به کار رفته باشد و شاید هم به مفهومی باشد که امروزه معمول است: سگّه را هنگام شیر یا خط کردن روی ناخن گذارند و به هوا اندازند. الا این که در اینجا این عمل ناشی از خوشحالی ستاننده پول است» (۲۲۹).

حال آن که موضوع ساده است و نیازی به این توجیحات نیست. راوی می‌خواهد بگوید ستاننده سگّه به راه و رسم صرافان گذشته، خواست با (= به) ناخن آن را برانداز کند و از اصالت آن مطمئن شود. بنابراین، اگر مصحح فاضل ضبط ابرقویی را اصل گرفته بود، فساد متن و توضیحات از بین می‌رفت.

۷-۱-۵) ضبط نادرست دیگری که برای نمونه از آن یاد می‌شود، پاره‌ای است از همین مقامه هفتم، آن جا که راوی به خطّه دمشق رسیده است و با خود می‌گوید:

«اگر شتافتی، یافتی و اگر دویدی، رسیدی. انبان طوافی بنه که امیان صرافی به دست آمد. بُود که این صورت زیبا بی

معنی بُود و این عارض عذرا بی و امق دعوی نبود» (۷۷).

در این ضبط، هم تکرار «بُود» در قرینه از هنجارهای آشنای نویسندگان نثر فنی دور است، هم با توجه به درون‌مایه‌ی مقامات حمیدی که محور روایت‌ها پس از مناظره‌هایی شورانگیز به دست آوردن پولی یا مالی است، اگر ضبط نسخه‌بدل‌ها و نیز ضبط چاپ ابرقویی را ارجح بدانیم، عبارت این گونه خواهد بود:

اگر شتافتی، یافتی و اگر دویدی، رسیدی. انبان طوافی بنه که امیان صرافی به دست آمد. بُود که این صورت زیبا بی

معنی نبود و این خطّه عذرا بی حاتم و معنی.

از این رو گمان می‌رود ضبط «خطّه عذرا» و «حاتم و معن» (معن بن زاید از بخشندگان نامدار عرب که در کرم زبانزد است)، اصحّ و اصیل باشد.

۷-۱-۶ در پاره زیر از مقامه هشتم، حذف «و» از میانه دو قرینه منفی، هنجار سبکی عبارت را به هم ریخته است:

«که درجات عاجل و نجات آجل در این علوم بسته نیست بدین معلوم پیوسته نه» (۸۲)

که ضبط درست آن باید چنین باشد:

که درجات عاجل و نجات آجل در این علوم بسته نیست و بدین معلوم پیوسته نه.

شایسته است یادآوری شود این مورد در گزیده‌ای که مصحح از مقامات حمیدی فراهم آورده است، به همین شکل پیشنهادی اصلاح شده است (حمیدالدین بلخی، ۱۳۷۰: ۵۶).

۷-۱-۷ ضبط نادرست دیگر، پاره دیگری از مقامه یاد شده است. در این پاره، به جای «ای»، در قرینه دوم «این»

آمده است و بی گمان ضبطی فاسد است:

«گفتند ای شمع چنین تیرگی‌ها و این کُحل چنین خیرگی‌ها» (۸۴).

نگارندگان گمان می‌برند شاید چنین خطاهایی بر اثر سهو ویراستار و حروف‌نگار روی داده باشد، حال آن‌که مصحح در گزیده‌ای که از مقامات حمیدی فراهم آورده و ناشری دیگر آن را به چاپ رسانده است، عین عبارت یاد شده را در مقامه هشتم ضبط کرده است. از این روی دیگر نباید آن را خطایی فنی به شمار آورد، بلکه بی‌گمان آن استاد فقید این ضبط نادرست را اصیل می‌پنداشته است. با این یادآوری، ضبط درست را می‌آوریم:

گفتند ای شمع چنین تیرگی‌ها و ای کُحل چنین خیرگی‌ها.

۷-۱-۸ در پاره‌ای از مقامه دهم از این تصحیح می‌خوانیم:

«مردان باشد که لاله‌زار از خونِ گردن سازد و عطر مثلث از گرد میدان پردازد» (۱۰۸).

این ضبط نیز نادرست است. عبارت درست بی‌گمان چنین است:

مرد آن باشد که لاله‌زار از خونِ گردن سازد و عطر مثلث از گرد میدان پردازد.

۷-۱-۹ در عبارتی از مقامه هجدهم نیز ضبط فاسدی که شاید از شمار اشکالات حروف‌چینی باشد، قرینه کلام را

از میان برده است:

«ارباب کرم و اولیای نعم را در این خاک بسی در طی کفن فا پیچیده‌اند و از کؤوس حوادث شربت جفا چشانیده»

(۱۷۰).

«کفن فا» در این عبارت غلط است و به قرینه «شربت جفا»، «کفن فنا» درست است.

۷-۱-۱۰ ضبط مصرع نخست بیت چهارم از شعر صفحه ۱۸۶ (مقامه بیستم) که در بحر مضارع سروده شده،

نادرست و وزن آن معیوب است:

نشاختی آن که به صنع لطیف اوست این ماه جلوه کرده و این چرخ جلوه‌گر

(۱۸۶).

روشن است که وزن مصرع نخست اشکال دارد و از هنجار بحر مضارع دور است. در نسخه چاپ ابرقویی، ضبط

مصراع چنین است: «نشناختی که جمله به صنع بدیع اوست» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۹). به این ترتیب، وزن لخت نخست هنجارمند شده است و البته به جای «لطیف»، «بدیع» آمده است که با وزن شعر و معنا ناسازی ندارد.

۷-۲) گاه در ترجیح ضبط نادرست نسخه اساس، ویژگی‌های سبک‌شناختی نویسندگان نثر فنی نادیده گرفته شده است. یکی از این ویژگی‌ها، حذف فعل در جمله‌های قرینه است. چنان‌که ملک الشعرا بهار می‌نویسد، حذف فعل‌ها از جمله‌های متعاطفه از سده پنجم آغاز می‌شود و در سده ششم رواجی تمام می‌یابد؛ یعنی چنان است که فعلی را در آخر جمله می‌آورند، سپس در دیگر جمله‌ها هرچند که باشد، آن فعل را حذف می‌کنند. گویا در نظر پیشگامان نثر فنی تکرار فعل در چنین مواردی رکیک و ناپسند به شمار می‌آمده است (بهار، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۲-۲۸۸).

چنان‌که از مقامات حمیدی که از شاهکارهای زبان فارسی به نثر فنی معتدل است برمی‌آید، قاضی حمیدالدین نیز کوشیده است به هنجارها و سرمشق‌های پیشگامان خویش وفادار بماند و از تکرار عین فعل در جمله‌های قرینه پرهیزد و همه‌جا این ویژگی را در نثر مقامات به کار ببندد. در تصحیح مورد نظر، مصحح گرامی بر یکی از موازین مهم در تصحیح انتقادی متن‌های کهن، یعنی اصل سبک‌شناختی چشم پوشیده و گاه عبارتهایی را بنا بر نسخه اساس ضبط کرده است که بی‌گمان در نتیجه جرح و تعدیل کاتبان در طول روزگاران گذشته روی داده است. برای نمونه در آغاز مقامه دوم چنین می‌خوانیم:

«علاقیق و عوایق اقامت از خود دور کردم و دل را از راحت و استراحت نفور کردم» (۳۱).

ضبط این پاره در نسخه چاپی سید علی‌اکبر ابرقویی، به هنجارهای آشنای فنی‌نویسان بیشتر نزدیک است زیرا فعل از پایان قرینه دوم حذف شده است:

«علاقیق و عوایق اقامت از خود دور کردم و دل را از راحت و استراحت نفور» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۲).

یا در مقامه سوم از تصحیح انزابی‌نژاد می‌خوانیم:

«دیگری گفت: این، کارهای زهاد و عبّاد است و سفر جوانان سفر جهاد است؛ خاّصه اکنون که صبح اسلام به شام شده است و نفیر غزو، عام و ثغر روم را خرقی افتاده است و سدّ اسلام را ثلمه‌ای پدید آمده و فحول رجال بدان می‌تازند» (۳۹).

در نسخه چاپی سید علی‌اکبر ابرقویی، ضبط عبارت چنین آمده است و بنا بر ملاحظات سبکی باید همین ضبط اصحّ باشد و «است» از پایان قرینه‌ها حذف شده است:

«دیگری گفت: این، کارهای زهاد و عبّاد است و سفر جوانان سفر جهاد؛ خاّصه اکنون که صبح اسلام به شام شده است، و نفیر غزو، عام. ثغر روم را خرقی افتاده و سدّ مسلمانی را ثلمه‌ای پدید آمده و فحول رجال بدان می‌تازند» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۹).

چنان‌که بهار نیز یادآور شده است، شیوه نویسندگان فنی چنان بود که در قرینه‌های منفی با فعل «نیست»، از تکرار فعل پرهیز می‌کردند و به جای آن «نه» می‌آوردند. قاضی حمیدالدین نیز از این سبک پیروی کرده است و البته با توسع بسیار و رعایت نکردن هنجارهای دستوری، برای هر فعل منفی دیگری نیز قرینه «نه» آورده است و چنان‌که بهار یاد کرده است، این شیوه خالی از سستی نیست (بهار، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۲-۲۸۸).

به هر روی، روشن است که قاضی حمیدالدین از تکرار فعل‌های مثبت و منفی پرهیز می‌کرده است اما مصحح گرامی

به این نکته توجه نکرده و در مقامه دوازدهم چنین عبارتی آورده است:

«پرسید مرا هرچه زیر عرش ممجد است و درخواهید از هرچه زیر فرش ممهد است که مخدرات و مقدرات از دیده من محجوب نیست و از خاطر من مسلوب نیست» (۱۲۰).

در نسخه چاپی سید علی اکبر ابرقویی، هم «است» از پایان قرینه دوم حذف شده است و هم به قرینه «نیست»، «نه» آمده و ضبط اصح همین است:

«پرسید مرا هرچه زیر عرش ممجد است و درخواهید از هرچه زیر فرش ممهد که مخدرات و مقدرات از دیده من محجوب نیست و از خاطر من مسلوب نه» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۵۳).

از آن جا که در تصحیح انزابی نژاد، در موارد بسیاری این هنجار سبکی نادیده انگاشته شده است، تنها به یک مورد دیگر اشاره می‌کنیم. در پاره‌ای از مقامه سیزدهم می‌خوانیم:

«در عالم علم، بخل و شح نیست و انای فضل و هنر بی ترشح نیست» (۱۲۹).

ضبط درست عبارت در نسخه چاپی سید علی اکبر ابرقویی چنین است:

«در عالم علم، بخل و شح نیست و انای فضل و هنر بی ترشح نه» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۶۳).

نادرستی ضبط انزابی نژاد از این عبارت زمانی روشن می‌شود که بدانیم قاضی حمیدالدین آن را با تغییری اندک در مقامه پنجم نیز تکرار کرده و البته آن جا به جای «نیست»، «نه» آورده است:

«در عالم علم نزدیک من بخل و شح نیست و انای فضل، بی تقطر و ترشح نه» (۵۷).

اکنون از نسخه انزابی نژاد، چند عبارت دیگر را مرور می‌کنیم که قاضی حمیدالدین در آن‌ها «نه» را در قرینه «نیست» به کار برده است تا نادرستی تکرار «نیست» را در خلال همین تصحیح به دست داده باشیم:

«که درجات عاجل و نجات آجل در این علوم بسته نیست [و] بدین معلوم پیوسته نه» (۸۲).

«عقل متکدی بدین دقیق، متعدی نیست و دانش خرده‌گیر از این جامه رنگ‌پذیر نه» (۸۲).

«صورت پیری، موجب تقدیم نیست و عین بزرگی، سبب تعظیم نه» (۳۳).

۳-۷) گاهی افزودن واژه‌ای به متن اصلی که شاید نتیجه سهل‌انگاری در حروف‌چینی باشد، ضبطی فاسد را رقم زده است. چنان‌که در پاره زیر از مقامه دوم، «و» پس از «بیاراستند» زاید است:

«پس چون دل‌ها به آتش جدال بجوشیدند و آن قوم را به ابتدا و انتها به دید استقصا و اقتراح بدوشیدند و خواستنی بخواستند و خود را چون طاووس به زر و جامه بیاراستند و بساط هنگامه درنوشتند و پیر و جوان هر دو برگذشتند» (۳۶).

فساد این ضبط آن جاست که بدانیم نویسنده خواسته شرط و پاسخ آن را بیاورد و افزوده شدن «و» پس از «خواستنی بخواستند»، پیوند دستورمند عبارت‌ها را از بین برده است زیرا سخن از پیر و جوانی (در واقع پدر و پسری) است که پس از مناظره‌ای آتشین، چون به مطلوب خویش (زر و جامه) دست می‌یابند، از معرکه به در می‌روند. از این رو، ضبط اصح همان است که در چاپ سید علی اکبر ابرقویی آمده است؛ یعنی پس از «بیاراستند»، باید نشانه «کاما» بیاید، بدین گونه:

«پس چون دل‌ها به آتش جدال بجوشیدند و آن قوم را به ابتدا و انتها به دید استقصا و اقتراح بدوشیدند و خواستنی بخواستند و خود را چون طاووس به زر و جامه بیاراستند، بساط هنگامه درنوشتند و پیر و جوان هر دو برگذشتند»

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۸).

۷-۴) برخی ضبط‌های فاسد در نتیجه نشانه گذاری نادرست متن روی داده است. برای نمونه در آغاز مقامه چهارم می‌خوانیم:

«با خود گفتم: کَذَّبَتِ الزَّنَادِقَةُ و ما هُم بصادقه که گفتند این چندین صنایع و بدایع، زاده طبایع است و این همه نقش‌های چالاک از نتایج آب و خاک. **بدان، خدای** که سنگ بدخشان را رنگ و طراوت داد و در لعاب زنبور شفا و حلاوت نهاد که هر که در این ترکیبات و ترتیبات سخن از عناصر گفت، از عقل قاصر گفت و هر که حوالت این ابداع و اختراع به هیولی و علت اولی کرد مقصر بود» (۴۵).

افزودن نشانه کاما پس از «خدای» عبارت را از سیاق سوگند که مورد نظر قاضی حمیدالدین بوده، انداخته و متنی نادرست و فاسد بر نوشته او تحمیل کرده است زیرا قاضی حمیدالدین می‌خواهد استدلال باورمندان به تأثیر «آب و خاک» را در پدید آمدن «صنایع و بدایع» و «نقش‌های چالاک» فصل بهار بی اعتبار بشمارد؛ پس به خداوندی که رنگ و طراوت به سنگ بدخشان بخشیده و شفا و شیرینی در شهد عسل نهاده است، سوگند می‌خورد که باور نداشتن به قدرت پروردگار در این زمینه و «سخن گفتن از عناصر»، برخواسته از «عقل قاصر» است. اکنون ضبط اصح را (با تأکید بر «بدان خدای») بخوانید تا نادرستی ضبط انزایی نژاد روشن‌تر شود:

«با خود گفتم: کَذَّبَتِ الزَّنَادِقَةُ و ما هُم بصادقه که گفتند این چندین صنایع و بدایع، زاده طبایع است و این همه نقش‌های چالاک از نتایج آب و خاک. **بدان خدای** که سنگ بدخشان را رنگ و طراوت داد و در لعاب زنبور شفا و حلاوت نهاد که هر که در این ترکیبات و ترتیبات سخن از عناصر گفت، از عقل قاصر گفت و هر که حوالت این ابداع و اختراع به هیولی و علت اولی کرد مقصر بود» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۲۶).

۸- در این مجال برخی از ناهمسانی‌های تصحیح مورد نظر را از پیش چشم می‌گذرانیم که شایسته هیچ چاپی، به‌ویژه متن مرجعی از این دست نیست، با یادکرد این نکته که برخی از این اشکالات متوجه ویراستار متن است نه مصحح فاضل:

۸-۱) روش ضبط و ترجیح نسخه‌بدل بر نسخه اساس با روش پسندیده پیشگامان تصحیح متون کهن در روزگار ما ناهمسان است و از معیارهای تصحیح علمی برکنار. برای نمونه در پاره‌ای از متن مقامه بیستم به جای «در طبیعی باب» که ضبط نسخه اساس (مدینه) بوده است، مصحح فاضل به درستی نسخه بدل را اصح دانسته و آن را وارد متن کرده است: «پس شیخ گفت تو ندانسته‌ای که رکن اعظم و عروه احکم و شرط اهمّ و مقدمه اتمّ در باب طبیعی، معرفت نجوم است و لا بُد همه علوم است» (۱۸۲).

مصحح در توضیح شماره ارجاعی که مربوط به «در طبیعی باب» است (شماره ۲۳) چنین نوشته است: «۲۳- مدینه، ت: در طبیعی باب» (۱۸۸)، اما روشن نکرده است متن مطابق کدام نسخه گزینش شده است.

همان‌گونه که می‌دانیم روش استادان متن‌پژوه معاصر چنان بوده است که در تصحیحات خویش چنانچه ضبط نسخه اساس را غلط مسلّم و فاسد دانسته‌اند و ضبط نسخه بدلی را اصحّ، در پانویشت یا تعلیقات آن متن قید کرده‌اند که متن از کدام نسخه برداشته شده است. برای نمونه نوشته‌اند: «نسخه اساس فلان ضبط، متن از نسخه یا مطابق فلان نسخه». اما مصحح گرامی چنانکه دیدیم تنها به اختلاف نسخه‌ی اساس و یک نسخه‌ی دیگر با ضبط مختار خویش اشاره کرده است. مواردی از این دست نابه‌هنجاری در متن مورد نظر بسیار زیاد به چشم می‌خورد و در هر مقامه، مصحح گرامی چنین ترجیحاتی را با بسامد زیاد و بدون یادکرد نسخه مورد پسند خویش در متن اعمال کرده است.

۲-۸) روش مصحح در کاربرد نشانه‌های سجاوندی، به‌ویژه در برجسته‌سازی عبارت‌های تازی (آیات، روایات، اشعار و مثل‌های سایر) ناهمسان است زیرا چنان‌که روشن است وی در مواردی بسیار چنین عبارت‌هایی را در گیومه نیاورده است؛ اما در مواردی که شمارشان کم نیست، برخی از عبارت‌های یاد شده را بین نشانه گیومه آورده است. به عبارت دیگر، گاهی آیه‌ای را با گیومه از متن تمایز بخشیده است و گاه در صفحه‌ای دیگر آیه یا عبارت تازی را بدون نشانه گیومه یادداشت کرده است. برای نمونه چنین است عبارت‌های تازی در صفحات ۶۴، ۸۲، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۷ و...

۳-۸) اشکالات حروف‌چینی و توجه نکردن به فواصل بین واژگان (فاصله برون‌واژگانی و نیم‌فاصله) در متن که موجب بدخوانی عبارت‌ها می‌شود، بسامد زیادی دارد. برای نمونه در برگردان مقدمه تازی مقامات حمیدی در پانوشت صفحه ۱۹ چنین آمده است: «به‌هستی او گواهی می‌دهیم...» و بین حرف اضافه «به» و «هستی» به جای یک فاصله سفید، نیم‌فاصله رعایت شده و ترکیب «به‌هستی» به دست آمده است که نادرست است و برگردان عبارت تازی را نمی‌رساند. چنین است حروف‌چینی حرف اضافه «به» در بسیاری موارد که کارکرد دستورمند آن را از بین برده است، از جمله در سطر نخست صفحه ۲۰ که می‌خوانیم: «سپاس خداوندی را که بیاراست ارواح ما را به وجود اصل، و بپیراست...». گاه نیز فاصله برون‌واژگانی کلمات رعایت نشده و دو واژه به هم چسبیده‌اند و ترکیبی تازه پدید آورده‌اند. برای نمونه در پاره‌ای از مقامه ششم می‌خوانیم:

«خوردنی بیاورد و خوانی بنهاد از روی عروسان آراسته‌تر و از زلف شاهدان پیراسته‌تر» (۶۶).

در متن «اززلف» بدون فاصله برون‌واژگانی آمده است و ترکیبی تازه و البته بدخوان و بی معنا ساخته شده است. چنین است: «ویاخیز» در ص ۶۹ که با دو فاصله درون‌واژگانی ضبط و موجب بدخوانی شده است. نیز، صفحه ۸۹ در عبارت: «از عشق بصری توبه واجب آید» که بین دو لخت «توبه» یک فاصله سفید آمده و موجب بدخوانی شده است. ۴-۸) شماره ارجاع به نسخه‌بدل‌ها گاه پیش از نشانه نقطه آمده است و گاه پس از آن و درست آن است که چنین شماره‌هایی پیش از نقطه آورده شوند. نمونه را بنگرید به شماره‌های ارجاع در این گزاره:

«چون نقش ارژنگ مزین به هزار رنگ^{۶۸}. انایی در هر گوشه‌ای و ظرفی بر هر طرفی»^{۶۹} (۶۶).

چنان‌که می‌بینید شماره ۶۸ پیش از نقطه و شماره‌ی ۶۹ پس از آن آورده شده است. چنین است شماره‌های ۴۸ و ۵۳ در صفحه ۲۱. نظر به بسامد این ناهمسانی در متن از یادکرد تمام موارد چشم می‌پوشیم و به موارد یاد شده بسنده می‌کنیم.

۵-۸) ناهمسانی دیگر این است که مصحح فاضل برای کتاب مقامات حمیدی واژه‌نامه‌ای ترتیب داده و در آن معنای برخی واژگان مشکل یا کم‌کاربرد را آورده است، اما روشن نیست چرا این قاعده را در مواردی نادیده انگاشته و در پانوشت متن مقامات واژگان مشکل را معنا کرده است. برای نمونه واژه‌های «بادروزه» در صفحه ۲۲، «مختصر» در صفحه ۴۶، «درست» در صفحه ۴۹، «مُکفَن» در صفحه ۶۴، «صابونی» در ص ۶۷، «نقره آزاد» ص ۷۹ و «نیاز» در ص ۱۷۶ به جای توضیح در واژه‌نامه، در پانوشت‌ها آمده است.

۶-۸) افزون بر اشکالاتی که در غلط‌نامه پیوست کتاب به آن‌ها اشاره شده است، برخی اغلاط تایپی دیگر نیز در متن راه یافته و بایسته است در ویراست‌های آینده این اثر اصلاح شود. از جمله در فهرست آغاز کتاب، نام مقامه بیست و دوم «فی التعزیه» آمده است که «فی التعزیه» درست است. یا در عبارت: «چون عذار رومی روز بدرخشید و قدم زنگی شب بشخشید...» (۷۴)، در واژه‌نامه «شخسیدن» ضبط و معنا شده است و روشن نیست کدام ضبط اصح است یا «خَلخ»

و «سدیر» در فهرست نام‌های جغرافیایی به اشتباه «خلج» و «سریر» آمده است یا «پای‌افزار» در صفحه ۱۳۱، به اشتباه «پای‌افزاز» ضبط شده است.

۷-۸) در مواردی چند، شماره‌های ارجاع ناهمسانی دارند. گاه زنجیره شماره‌های ارجاع به هم ریخته است. برای نمونه در مقامه دوم می‌خوانیم:

«ابلیس تا^{۶۶} در اوان جوانی بود، مقبول حضرت بود.^{۶۷} چون در زمان پیری شد، مخذول خدمت گشت^{۶۸}. آدم تا^{۶۹} در مهد بدایت بود،^{۷۰} مسجود بود... اگر پیری علّت احترام بودی، موسی چهارده^{۷۱} روزه دست در محاسن فرعون چهارصدساله نزدی» (۳۳).

گاهی شماره ارجاع به پانویشت ناهمسان است. برای نمونه در مقامه پنجم در صفحه ۵۷، شماره ارجاعی که به واژه «دخل» داده شده نادرست است. شماره درست باید ۴ باشد تا با توضیح مربوط همخوان شود.

گاه، جانمایی شماره ارجاع به نسخه‌بدل نادرست است. نمونه را در مقامه نهم می‌خوانیم:

«و رشته آن متابعت بتافتم و در مزار^{۳۰}ها و بازارهای آن شهر طواف می‌کردم» (۹۴).

چنان‌که می‌بینید شماره ارجاع بین «مزار» و نشانه جمع «ها» آمده است و درست آن است که شماره پس از نشانه جمع می‌آید زیرا در پی نوشت چنین می‌خوانیم: «۳۰- مدینه: منارها».

گاهی نیز مصحح از منبعی به عنوان میانجی نقل قولی بهره برده است اما نشانی منبع هنجارمند نیست. برای نمونه در پیش‌گفتار، سخنی از کتاب مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، نوشته فارس ابراهیمی حریری نقل شده است که منبع اصلی آن کتاب «الفخری فی الاداب السلطانیه»، نوشته ابن الطقطقی است. در پانویشت همان صفحه نشانی ارجاع چنین آمده است: «۷. فارس حریری، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، ابن الطقطقی، الفخری فی الاداب السلطانیه، ص ۱۳» (۶).

چنین ارجاعی از هنجارهای علمی دور است و مشخص نیست شماره مورد نظر مربوط به کدام منبع است. بر فرض این‌که شماره صفحه مربوط به «مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی» باشد، در چنین مواردی به طور معمول نشانی ارجاع را این‌گونه می‌آورند: «۷. فارس حریری، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، ص ۱۳، نقل از: ابن الطقطقی، الفخری فی الاداب السلطانیه». این ناهنجاری در ارجاعات شماره‌ی ۱ و ۶ صفحه هشت پیش‌گفتار نیز دیده می‌شود.

۸-۸) مصحح گرامی اعلام متن را شامل نام‌های جغرافیایی و نام اشخاص، با قلم سیاه (بولد) ضبط کرده و آن‌ها را از متن تمایز بخشیده است. باید یادآور شد با آن‌که چنین روشی از هنجارهای علمی و دانشگاهی تصحیح متون کهن به دور است اما مصحح در همین شیوه‌ای که برگزیده است نیز، همسانی لازم را در ضبط تمام اعلام رعایت نکرده است. نمونه را واژه‌هایی هم‌چون «شام»، «روم»، «هند»، «هرات»، «بُست»، «بلخیان»، «کرخیان»، «روسیان»، «حجازی» و «شامی» را در مقامه سوم با قلم نازک متن ضبط کرده است و برای نمونه، در جایی دیگر (صفحه ۱۲۲)، «بلخیان» و «کرخیان» را با قلم سیاه (بولد) آورده است.

۹) بخش تعلیقات و فهرست‌های کتاب شامل «تعلیقات و افزوده‌ها»، «واژه‌نامه»، «فهرست آیات قرآن»، «فهرست احادیث»، «فهرست ضرب‌المثل‌ها و عبارات‌های عربی»، «فهرست لغات و ترکیبات»، «فهرست نام اشخاص»، «فهرست نام‌های جغرافیایی» و «غلط‌نامه» است. درباره‌ی این بخش نیز برخی نکات شایسته گفتن است. مصحح در تعلیقات و در گسترش اشارات مقامات، نکاتی خواندنی و ارزشمند را به‌ویژه درباره ابیات و عبارات تازی افزوده که یادآور آشنایی وسیع آن استاد

بر ادب عرب است و برای خواننده پیگیر مفید می‌افتد. گاهی البته توضیح عبارت یا اصطلاحی به درستی نیامده است که برای نمونه می‌توان از شرح اصطلاح «بر ناخن انداختن» یاد کرد که در این مقاله در پاره شماره (۷-۱-۴) به آن اشاره شد. فهرست‌های کتاب، به‌ویژه «واژه‌نامه» با دقتی بسنده فراهم آمده‌اند. درباره «فهرست نام‌های جغرافیایی» شایان گفتن است که این فهرست شامل بسامد نام‌ها در متن مقامات است، حال آن که در تعلیقات و افزوده‌های کتاب افزون بر تکرار بسیاری از این اعلام، نام جاهای دیگری نیز آمده است. از این رو، بهتر آن بود فهرست یاد شده، متن مقامات و تعلیقات را دربرمی‌گرفت. نیز باید از اشاره‌ای در غلطنامه کتاب یاد کرد که موجب نادرستی دوباره‌ای شده است. در پاره‌ای از مقامه هیجدهم، پس از دو بیت عربی، بیتی فارسی هست که ضبط آن چنین است:

ز بهر کسب ز در پای خون برون نهم ولیکن از قیل علم در به در بدوم

(۱۱۹)

مصحح در غلطنامه کتاب یادآور شده است که «در پای خون» غلط و «دریای خون» درست است (۲۸۹). باید یادآور شد که این ضبط‌ها هر دو فاسدند و ضبط درست چنین است: «ز بهر کسب ز در، پای خود برون نهم». که در نسخه ابرقویی نیز همین ضبط (پای خود) آمده است (حمیدالدین بلخی، ۱۳۳۹: ۱۵۲).

نتیجه

مقامات حمیدی اثری خواندنی در سبک نثر فنی معتدل و بازتاب‌دهنده گوشه‌ای از هنر روایت‌گری و قصه‌پردازی در تاریخ ادبی ایران است. از زمان تألیف این کتاب، هم نویسندگان نامدار روزگار پس از قاضی حمیدالدین، قدرت نویسندگی او را ستوده‌اند، هم به علت پذیرش عام اثرش، نسخه‌های گوناگونی از آن استنساخ شده و به کتابخانه‌هایی در چهارگوشه ایران و جهان رفته است. از این رو، هم چون بسیاری از متن‌های کهن فارسی از تحریف کاتبان در امان نمانده است. با آن‌که در یکی دو دهه گذشته، زنده‌یاد رضا انزابی نژاد در تصحیح مقامات حمیدی بهترین نسخه را از این کتاب فراهم آورده است اما هم به دلیل غفلت از برخی هنجارهای علمی تصحیح انتقادی متون و هم به علت سهل‌انگاری در ویرایش متن، ناهمسانی‌های بسیار زیادی در این تصحیح راه یافته است که از اعتبار علمی این کوشش ارجمند می‌کاهد و استناد به آن را در مباحث علمی و دانشگاهی با خدشه روبه‌رو می‌کند. بنابراین، بایسته است در گام نخست، این تصحیح در چاپ‌های بعد با ویراستی تازه منتشر شود و در گام مهم دیگری، تصحیحی تازه و انتقادی از متن مقامات فراهم شود و در دسترس خوانندگان و پژوهندگان نثر فارسی قرار گیرد.^۷

پی‌نوشت‌ها

۱- برای آگاهی بیشتر درباره مقامه، وجه تسمیه و پیشینه آن در ادب تازی و فارسی نک. ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۱۹-۳؛ بهار، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۲۵؛ خطیبی، ۱۳۹۰: ۶۲۳-۵۳۴.

۲- ذبیح‌الله صفا شمار مقامه‌های کتاب را بیست و چهار فقره ذکر کرده است (صفا، ۱۳۸۸: ۹۵۸/۲) اما فارس ابراهیمی حریری در بحثی ممتع، در انتساب مقامه «فی الخریف» به قاضی حمیدالدین تردید کرده و به دلایل سبک‌شناختی، آن را افزوده دیگران بر مقامات حمیدی پنداشته است (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۱۳۴-۱۲۳). انزابی نژاد نیز در تصحیح خویش از افزودن این مقامه بر کتاب چشم پوشیده است.

- ۳- سعدالدین وراوینی در ستایش مقامات حمیدی نوشته است: «مقامه حمیدی که حمامه طبع او همه سجع‌سرای بوده است و قدح‌های ممزوج از قدح و مدح آن (را) اسماع خوانندگان بر نوای اسجاع او از یکدیگر فرا گرفته.» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹).
- ۴- پاره‌ای از سروده ستایش‌آمیز انوری که از اغراق نیز به دور نیست، چنین است:

هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفی	از مقامات حمیدالدین شد اکنون ترهات
اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع	پیش آن دریای مالا مال از آب حیات
از مقامات اگر فصلی بخوانی بر عدو	حالی از نامنطقی جذر اصم یابد نجات
عقل کل خطی تأمل کرد ازو گفت ای عجب	علم اکسیر سخن داند مگر اقصی القضات

(انوری، ۱۳۴۰: ۵۲۳/۲)

- ۵- چنان‌که گفتیم، چاپ شرکت نشر بین‌الملل در واقع همان نسخه سید علی‌اکبر ابرقویی است که بدون نام وی منتشر شده است. مقدمه پیوست شده در آغاز کتاب نیز پاره‌ای از جلد دوم کتاب سبک‌شناسی بهار درباره مقامه و مقامه‌نویسی است، بدون آن‌که از نام آن بزرگ یادی شود.
- ۶- در این مقاله، آخرین چاپ مقامات حمیدی به تصحیح انزابی‌نژاد (۱۳۸۹) بررسی و به آن استناد شده است و از این پس، در ارجاع به مقامات حمیدی، تنها به ذکر شماره صفحه اکتفا خواهد شد.
- ۷- نویسندگان مقاله، با پیش چشم داشتن ملاحظات یاد شده، متن مصحح و منقحی را از مقامات حمیدی در دست تدوین دارند که در آینده‌ای نزدیک منتشر خواهد شد.

منابع

- ۱- ابراهیمی حریری، فارس. (۱۳۴۶). *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- انوری، اوحدالدین (۱۳۴۰). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*. تهران: زوار.
- ۴- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۵ الف). *ارمغان صبح*. گزینش نصرالله امامی. تهران: زوار.
- ۵- _____ (۱۳۸۵). *دیوان*. به کوشش سید ضیاء‌الدین سجّادی. تهران: زوار.
- ۶- خطیبی، حسین (۱۳۹۰). *فنّ نثر در ادب فارسی*. تهران: زوار.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.
- ۸- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- ۹- عوفی، محمد. (۱۳۸۹). *لباب‌الالباب*. تصحیح ادوارد براون، حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: هرمس.
- ۱۰- قاضی حمیدالدین. (۱۳۸۹). *مقامات حمیدی*. تصحیح رضا انزابی‌نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۰). *گزیده‌ی مقامات حمیدی*. به کوشش رضا انزابی‌نژاد. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- قاضی حمیدالدین. (۱۳۳۹). *مقامات حمیدی*. چاپ سید علی‌اکبر ابرقویی. اصفهان: چاپخانه محمدی.
- ۱۳- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۲۶۳). *کلیات شمس*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: امیر کبیر.
- ۱۴- نظامی عروضی. (۱۳۷۵). *چهارمقاله*. تصحیح محمد قزوینی. به اهتمام محمد معین. تهران: نشر جامی.
- ۱۵- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۶). *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.